



گفت‌وگوی «جوان» با هم‌رمز و داماد شهید حاج حسن زواره محمدی از عرفای شهید دفاع مقدس

شهیدی که به دلیل اذان گفتن اخراج شده بود!



زیدآباداستادانفر دوم از راست شهید زواره محمدی و نفر سوم سردار قاسم صادقی

شما از چه زمانی وارد جبهه‌های جنگ شدید؟

۳۱ شهریور ۵۹ وقتی صدام حمله رسمی خود را آغاز کرد، یک هواپیمای دشمن آمد به سمت تهران و در انتهای کوه‌های افسریه به زمین خورد. ما شاهد این صحنه و بمباران‌های دشمن بودیم. عصر آن روز مصاحبه‌ای از حضرت امام پخش شد که فرمودند دزدی آمده سنگی انداخته است. ما هم چون جزو بچه‌های انقلابی بودیم، دوست نداشتیم دوباره اوضاع به قبل از انقلاب باز گردد. همچنین این را هم می‌دانستیم که صدام نماینده امریکاست و به ما حمله کرده تا جمهوری اسلامی را ساقط کند. بنابراین انگیزه دفاع از وطن و ناموس و ولایت بر ما چیره شد و در صدد دفاع از وطن بر آمدیم. من به جبهه جنوب اعزام شدم و مدت‌ها در آبادان با گروه فدائیان اسلام به فرماندهی شهید سیدمجتبی هاشمی حاضر شدم و در خط پدافندی آبادان فعالیت می‌کردم. بعدها در مناطق و جبهه‌های دیگر خدمت کردم، ولی همواره ارتباطی را با جبهه‌های آبادان و باقیمانده گروه سید مجتبی هاشمی حفظ کردم.

با شهید محمدی چگونه آشنا شدید؟

عرض کردم من جزو گروه فدائیان اسلام بودم و ایشان هم اوایل جنگ عضو همین گروه بود. در قالب گروه فدائیان اسلام به فرماندهی سید مجتبی هاشمی از تهران حرکت کردیم و به جبهه جنوب رفتیم. قبل از اعزام هم یک روز که برای شرکت در نماز جمعه رفته بودم، امام جمعه گفت من تازه از اهواز آمدم و قول دادم برای زمزمه‌های آنجا نیروی کمکی ببرم. هر کس کارت پایان خدمت دارد باید مسجد الهادی خیابان تهران آنجا ثبت نام و راهنمایی‌اش کنیم که چطور به جبهه برود. من هم رفتم و اینجا بود که با شهید حسن زواره محمدی آشنا شدم. خوشبختانه در یک گروه هم افتادیم و با هم به اهواز رفتیم. بعد از اهواز راه افتادیم به سمت آبادان و رفتیم در خط پدافندی آنجا مستقر شدیم. زمانی که ما به سمت آبادان رفتیم، هنوز این شهر کاملاً محاصره نشده بود و راه‌ها باز بود.

یعنی تا آن زمان نسبتی با هم نداشتید؟

خیر. آن زمان نسبتی با هم نداشتیم. چون در یک گروه بودیم با هم رفیق شدیم. هر چند او ۲۰ سال از من بزرگ‌تر بود. متولد ۵ فروردین ۱۳۱۸ اما به هم نزدیک شدیم و یک سال تمام همراه هم در جبهه فعالیت می‌کردیم و خاطرات زیادی را هم با هم داشتیم.

آن زمان ایشان بیش از ۴۰ سال داشت و زن و بچه‌دار بود، چطور شد همراه جوان ترها عازم جبهه شوید بود؟

ایشان واقعاً یک آدم انقلابی و معنوی بود. روحیه جهادی بالایی هم داشت. از بارزترین چیزهایی که از او به خاطر دارم این است که نماز شیش هیچ وقت ترک نمی‌شد. نسبت به شرع و دستورات دین پایبندی عجیبی داشت. در گرمای ۵۰ درجه آبادان روزه می‌گرفت، در چند نوبت قرآن ختم می‌کرد، پیش نماز می‌ایستاد و علاقه‌ای غیر قابل

فاطمه احمدی

شهید حسن زواره محمدی رزمنده‌ای بود که از قبل انقلاب جهادش را آغاز کرده و به اعتقادات راسخش معروف بود. تا آنجا که اخراج شدن از محل کار به جرم اذان خواندن را به جان خرید و آنقدر در خط اسلام و جهاد ماند تا اینکه اذن شهادت را از امام زمان گرفت و به شهادت رسید. خرداد سال ۶۱ و که در عملیات الی بیت المقدس مجروح شده و به کما رفته بود، درست روز آزادسازی خرمشهر از کما خارج می‌شود و با سلامی که به امام زمان (عج) می‌دهد، به شهادت می‌رسد. سردار قاسم صادقی، داماد حاج حسن خاطرات جالبی از او دارد. صادقی که خود از رزمندگان با تجربه و پیشکسوت دفاع مقدس است، ماه‌ها در جبهه‌ها حضور داشت و بخشی از این حضور را همراه حاج حسن زواره بود. گفت‌وگوی جوان با سردار قاسم صادقی را پیش‌رو دارید.

وصف به امام زمان (عج) داشت. یکی دیگر از مهم‌ترین خصوصیات ایشان این بود که دائماً روحیه و انگیزه اعتقادی را در جنگ تزریق می‌کرد. مثلاً شب‌های چهارشنبه خودم سوار ماشینش می‌کردم چند کیلومتر از مقرمان دور می‌شدیم به خواست ایشان می‌رفتیم می‌نستسیم بین بچه‌ها و دعای حضرت صاحب الزمان (عج) عرض می‌کردیم می‌نستسیم مدام دنبال این بود که جز جنگ، بچه‌ها از نظر معنوی هم ارتقا پیدا کنند. چون ایمن معنویت را در خودش داشت. غیبت و تهمت و این چیزها که اصلاً به مرامش نبود. به عدالت هم بین بچه‌ها مشهور بود.

با چنین روحیاتی اهل شوخی و مزاح هم بود؟

بله به جایش شوخی هم می‌کرد. مثلاً یادم است چون ایشان سن و سال بیشتری نسبت به ما داشت و برای احترام بین خودمان حاجی صدایش می‌کردیم، چون هنوز مشرف نشده بود خوشش نمی‌آمد و می‌گفت حاجی پدر و مادر است! همیشه هم می‌گفت حج زمانی است که امام حاضر بین ما باشد و با ایشان حج برویم. اما در نهایت بهار سال ۶۰ قسمت‌ش شد و مشرف شد. وقتی برگشت مدام به ما می‌گفت الهی قسمت‌تان شود حداقل یک‌بار حج بروید تا عظمت خدا را ببینید. بیشترین خاطراتی که از ایشان در یادم مانده مربوط به بعد اعتقادی‌شان است.

چه فعالیت‌هایی در جبهه با هم داشتید؟

اولین عملیات بزرگی که من و حاج حسن در آن شرکت داشتیم عملیات شکست حصر آبادان بود که بعد از فرار بنی صدر رقم خورد. بعد از آن عملیات فتح‌نستان (طریق القدس) بود. بعد از آن عملیات فتح‌المبین و در ادامه



حاج حسن بعد از مجروحیت ۱۰روز در کما بود. تا اینکه از رادیو، آزادی خرمشهر اعلام شد. همان روز، حاج حسن از کما در آمد، یک سلام به عرض حضرت صاحب الزمان (عج) کرد و به شهادت رسید. انگار منتظر آزادی خرمشهر بود که شهید شود! نحوه شهادتش را همسرش نقل کرد. او علاقه غیر قابل توصیفی به امام زمان داشت. آخرین جمله دنیایی‌اش هم سلام به آقا بود



یعنی تا آن زمان نسبتی با هم نداشتیم. چون در یک گروه بودیم با هم رفیق شدیم. هر چند او ۲۰ سال از من بزرگ‌تر بود. متولد ۵ فروردین ۱۳۱۸ اما به هم نزدیک شدیم و یک سال تمام همراه هم در جبهه فعالیت می‌کردیم و خاطرات زیادی را هم با هم داشتیم.

فتح‌المبین هم عملیات الی بیت‌المقدس که به آزادسازی خرمشهر منجر شد. بد نیست اینجا یادی هم از حاج احمد متوسلیان کنم که با خلایقیت و درایت خود راه نیروهای دشمن را از طرف نهر خین بست و همین باعث شد حدود ۱۸ هزار نفر از نیروهای دشمن نتوانند فرار کنند.

شهید محمدی چه مسئولیت‌هایی داشت؟

ایشان مسئول تدارکات یک گردان ۴۰۰نفره بود. تغذیه و تسلیحات و همه موارد مربوط به تدارکات این گردان با ایشان بود. علاوه بر این نماز جماعت هم می‌ایستاد و کار فرهنگی هم می‌کرد. شخصیت بسیار فعالی داشت. فقط هم این فعالیت‌ها منحصر به جبهه نبود. از قبل از انقلاب این فعالیت‌ها را داشت.

قبل از انقلاب به چه فعالیت‌هایی مشغول بود؟

در یک چاپخانه متعلق به آموزش و پرورش مشغول بود. عادت داشت به اذان گفتن. صاحب چاپخانه به خاطر همین اذان گفتن ایشان را اخراج کرد! چون مسئولان اصلی این چاپخانه مستشاران خارجی بودند. جالب است بدانید بعد از اینکه از چاپخانه اخراج شد یک چرخ دستی تهیه کرد و انواع گیره، دکمه، شانه و چیزهایی از این قبیل می‌فروخت و از این طریق امرار معاش می‌کرد تا میبادا سختی به خانواده‌اش برسد. یا یکی دیگر از فعالیت‌هایی که انجام می‌داد این بود که خانه شخصی خودشان را کرده بودند خانه ۱۴ معصوم(ع) و بچه‌های محله را جمع می‌کردند و قرآن و احکام و نماز یادشان می‌دادند. در آن خانه هیئت برگزار می‌کردند. بزرگ‌ترین هیئت محله اتابک به نام هیئت ۱۴ معصوم(ع) متعلق به ایشان است. همان

قبل از انقلاب حاج حسن در یک چاپخانه متعلق به آموزش و پرورش مشغول بود. عادت داشت به اذان گفتن. صاحب چاپخانه به خاطر همین اذان گفتن ایشان را اخراج کرد! چون مسئولان اصلی این چاپخانه مستشاران خارجی بودند. بعد از اخراج یک چرخ دستی تهیه کرد و برای امرار معاش انواع گیره، دکمه، شانه و چیزهایی از این چیزها می‌فروخت

بچه‌هایی که کنار ایشان بزرگ شدند الان این مسیر را ادامه می‌دهند. از بس که فعالیت‌های فرهنگی‌شان زیاد بود، همچنان هم نسل بعد از خودش راه را ادامه می‌دهند.

شما قبل از اعزام به جبهه هیچ شناختی نسبت به ایشان نداشتید؟

یک آشنایی ابتدایی داشتم. ایشان مشتری مغازه پدرم بود. پدرم سبزی فروشی داشت. او محل کارش با مغازه پدرم خیلی نزدیک بود. شناخت نزدیکی نداشتیم، اما مشتری ثابت پدر من بود. برای خانواده‌اش سبزی می‌گرفت و از این طریق او را دیده بودم.

شهید محمدی چگونه به شهادت رسید؟

حاج حسن محمدی در عملیات الی بیت المقدس ترکش خمیاره به پایش اصابت کرد و مجروح شد. چون میزان مجروحیتش زیاد بود، به بیمارستان شهید نمازی شیراز انتقالش دادند. ۱۰ روز در کما بود. تا اینکه از رادیو، آزادی خرمشهر اعلام شد. همان روز، حاج حسن بعد از ۱۰ روز از کما در آمد، یک سلام به حضرت صاحب الزمان (عج) عرض کرد و به شهادت رسید. انگار منتظر آزادی خرمشهر بود که شهید شود! نحوه شهادتش را همسرش نقل کرد. همانطور که گفتیم او علاقه‌ای غیر قابل توصیف به امام زمان داشت. آخرین جمله دنیایی‌اش هم سلام به آقا بود. گویا اذن شهادت را از امام زمان (عج) گرفت و شهید شد.

شما چطور متوجه شهادت ایشان شدید؟

ما از مهر سال ۵۹ تا آبان سال ۶۰ با هم بودیم، بعد چون من مجروح شده بودم، برای طی کردن دوران نقاهتم به تهران آمدم و خبری از او نداشتم. یک روز که از خانه بیرون آمدم متوجه شدم کنار چاپخانه جحله زدنم. آنجا بود که متوجه شدم حاج حسن به شهادت رسیده است.

بعد از شهادت حاج حسن دامادشان شدید؟

بله. برای مراسم که به خانه‌اش رفت و آمد می‌کردم متوجه شدم دختر دارد. وقتی هم بعد از مدتی در صدد ازدواج بودم به پیشنهاد اطرافیان، خانواده را به خواستگاری دختر حاج حسن فرستادم. آنها پسندیدند. من هم در معیت پسند خانواده تأیید کردم و اینطور بود که بعد از شهادت حاج حسن داماد او شدم. البته این پروسه یک سال طول کشید. چون من بعد از شهادت حاج حسن دوباره منطقه برگشتم و سال ۶۲ بود که با دخترشان ازدواج کردم.

یادکرد

صدور قطعنامه ۵۵۲ شورای امنیت در خرداد ۱۳۶۳

شعله‌ور شدن جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس

غلامحسین یهبودی

اواسط خرداد ۱۳۶۳ قطعنامه ۵۵۲ در شورای امنیت سازمان ملل درباره «ضرورت احترام کشورها به حقوق کشتیرانی و محکوم کردن حمله به کشتی‌ها و درخواست توقف آن» تصویب شد. این قطعنامه اشاره به جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس داشت که عراق از زمستان سال ۶۲ آغاز کرده و در سال ۶۳ آن را گسترش داده بود. در این قطعنامه هیچ اشاره‌ای به تجاوزات بعثی‌ها نشده بود. بنابراین ایران آن را بی‌اعتبار دانست، اما چرا صدام در سال ۶۳ جنگ نفتکش‌ها را افزایش داده بود؟

قطع صادرات نفت ایران

با آغاز سال ۱۳۶۳ چهار سال از شروع جنگ می‌گذشت و صدام که در مهلکه یک جنگ فرسایشی گیر افتاده بود، تصمیم گرفت با گسترش جنگ در خلیج فارس به نفتکش‌های حامل نفت ایران حمله و صدور نفت کشورمان را با مخاطرات بسیاری همراه کند. برای این منظور عراق از فرانسه پنج فروند هواپیمای سوپر اتاندارد اچاره و با موشک‌های اگزوسه به کشتی‌ها و نفتکش‌های ایرانی حمله کرد.

اگزوسه چه بود؟

اگزوسه یک نوع موشک پیشرفته و گرانقیمت در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی بود که برای



هدف قرار دادن کشتی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. هر فروند اگزوسه تا یک میلیون دلار قیمت داشت که زمان خود جزء موشک‌های گرانقیمت محسوب می‌شد. این موشک‌ها قابلیت شلیک از جنگنده‌های میراژ اف-۱ و همین‌طور سوپراتاندارد را داشتند. از این نوع موشک‌ها در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و همین‌طور جنگ انگلیس و آرژانتین (جنگ فالکلند) استفاده شد. هواپیمای سوپراتاندارد نیز یک نوع جنگنده ناوئشنین بود که در اصل برای ناوهای هواپیمابر ساخته شده بود. هر چند می‌شد از آنها در پایگاه‌های هوایی نیز استفاده کرد.

سیری به جای خارک

در سال ۶۲ همچنین عراق سلسله حملاتی را به پایانه نفتی جزیره خارک انجام داد که عمده نفت ایران از آنجا صادر می‌شد. سپس ایران از جزیره سیری به جای خارک استفاده کرد و بعد از اینکه عراق به جزیره سیری حمله کرد، ایران تحویل نفت خام به نفتکش‌ها را به تنگه هرمز انتقال داد و به صورت کشتی به کشتی نفت‌های صادراتی جابه‌جا می‌شدند. نهایتاً در سال ۶۶ جنگ نفتکش‌ها به اوج خود رسید و با ورود ناوهای امریکایی به منطقه، سمت و سوی دیگری به خود گرفت.



باگذشت چهار سال از شروع جنگ، صدام که در مهلکه یک جنگ فرسایشی گیر افتاده بود، تصمیم گرفت با گسترش جنگ در خلیج فارس به نفتکش‌های حامل نفت ایران حمله کند و صدور نفت کشورمان را به مخاطره بیندازد. برای این منظور عراق از فرانسه پنج فروند هواپیمای سوپراتاندارد اچاره کرد و با موشک‌های اگزوسه جنگ را در خلیج فارس گسترش داد

۷	۹				۵
					۳
		۷			
		۹			
۳		۲	۹		
۶		۴	۳		
۲		۹		۴	
		۸	۶	۱	
		۸			

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۲۳۱۹

۱	۸	۶	۷	۱	۸	۳	۵
۵	۷	۸	۱	۳	۶	۴	۲
۸	۳	۵	۶	۱	۷	۲	۴
۶	۴	۱	۷	۲	۵	۸	۳
۳	۵	۲	۴	۷	۱	۶	۸
۷	۱	۲	۳	۴	۵	۸	۶
۴	۲	۷	۵	۸	۳	۱	۶
۲	۶	۳	۱	۴	۵	۷	۸
۵	۸	۴	۳	۶	۱	۷	۲
۸	۶	۳	۷	۲	۴	۱	۵
۱	۷	۵	۲	۸	۳	۶	۴
۶	۴	۱	۷	۲	۵	۸	۳
۳	۵	۲	۴	۷	۱	۶	۸
۷	۱	۲	۳	۴	۵	۸	۶
۴	۲	۷	۵	۸	۳	۱	۶
۲	۶	۳	۱	۴	۵	۷	۸
۵	۸	۴	۳	۶	۱	۷	۲

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹